

## تأملاتی در خصوص دعوی مشتق از دیدگاه حقوق دادرسی

علی طهماسبی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۴

### چکیده

سیاست‌گذاران با طراحی قواعد حقوقی شکلی و ماهوی متعدد، می‌کوشند ضمن تأمین مصالح شرکت‌های تجاری، از سهام‌داران اقلیت هم حمایت کنند. این حمایت به شیوه‌های گوناگون، از جمله دعوی مشتق، صورت می‌گیرد که از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی، مانند امریکا و انگلستان، پذیرفته شده است. نظام حقوقی ایران هم در شرکت‌های سهامی آن را پیش‌بینی کرده است؛ به این ترتیب که به یک‌پنجم سهام‌داران حق داده تا به نام و از طرف شرکت، علیه مدیران و مدیرعاملی که با تخلف خود باعث خسارت شرکت شده است، طرح دعوا کنند. اما در حقوق ایران حدود اختیار نماینده در ابهام کامل قرار دارد و معلوم نیست آیا سهام‌دار می‌تواند دادخواست یا دعوا را مسترد کند؟ در صورت تعدد سهام‌داران دادخواه، آیا اتفاق نظر آنان برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مختلف دادرسی، از جمله درخواست ارجاع به کارشناس، درخواست تجدیدنظر، فرجام و سازش لازم است؟ آیا آنان حق درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم‌به را دارند؟ آیا وجود یک‌پنجم سهام‌داران صرفاً برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم شرط است؟ قاعداً پاسخ این پرسش‌ها باید در قانون آیین دادرسی مدنی بیان شود، اما آن قانون در این خصوص سکوت کرده است.

کلیدواژه‌ها: استرداد دادخواست، درخواست اجرائیه، درخواست تجدیدنظر و فرجام، دعوی مشتق.

## مقدمه

سرمایه‌گذاری یکی از عوامل مهم دستیابی به پیشرفت اقتصادی در هر کشوری است. تحقق سرمایه‌گذاری در جامعه، نیازمند فراهم ساختن بسترهای حقوقی مناسب است تا در افراد انگیزه لازم را برای آن ایجاد کند. تحقق چنین بستری بدون تعبیه قواعد شکلی و ماهوی مناسب، بعید به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه اگر سیاست‌گذاران به دنبال آن باشند که بازار سرمایه قوی و کارآمدی وجود داشته باشد تا به عنوان سازوکاری مناسب برای تأمین مالی شرکت‌های سهامی عام عمل کند، باید این اطمینان را برای سرمایه‌گذاران، به‌خصوص سرمایه‌گذاران خرد، ایجاد کنند که قواعد مناسبی برای حمایت از آنان وجود دارد. در غیر این صورت، ایشان دلیل موجهی نخواهند داشت که خطرهای سرمایه‌گذاری را به جان بخرند. بی‌دلیل نیست که حمایت از سهام‌داران اقلیت به عنوان یکی از بایسته‌های ضروری هر نظام حقوقی برای پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آید (Cooter and Shafer, 2011: 153-4).

طراحی قواعد شکلی مناسب یکی از سازوکارهای ضروری برای حمایت از سهام‌داران اقلیت است که چه بسا موجب فاصله گرفتن از قواعد دادرسی کلاسیک شود، زیرا براساس این قواعد، ذی‌نفع بودن خواهان یکی از شرایط لازم برای دادخواهی است (ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی). لذا اگر خسارتی به شرکت وارد شود، دراصل، خود شرکت باید از سوی ارکانش درخواست خسارت کند. اما لزوم حمایت از سهام‌داران اقلیت باعث تعدیل قواعد سنتی می‌شود و نظام‌های حقوقی ابزار خاصی را در راستای حمایت از ایشان تدوین کرده‌است و در شرایط خاصی به سهام‌دار اجازه می‌دهد تا از طرف شرکت دادخواهی کند؛ به‌این صورت که آنان می‌توانند به دلیل رفتار غیرمتعارف مدیران در اداره شرکت (و گاه بازرس و اشخاص دیگر) و در نتیجه ضرر رساندن به آن، به دنبال استیفای حقوق شرکت باشند. در فرض اخیر، بدیهی است که شرکت در این دعوا ذی‌نفع است، اما از آنجا که مدیران و مدیرعامل باید از جانب شرکت دادخواهی کنند و ایشان علیه خود دادخواهی نخواهند کرد، لذا سازوکاری با عنوان دعوی مشتق پیش‌بینی شده است که به موجب آن یک سهام‌دار (یا چند سهام‌دار) می‌تواند برای استیفای حقوق شرکت، به نام و از طرف آن، علیه مدیران دادخواهی کند (Siems, 2007: 382 and Schneeman, 2010: 212). دلیل نام‌گذاری دعوی مشتق آن است که حق دادخواهی سهام‌دار برگرفته از حق شرکت است (Dine and Others, 2007: 170).

قانون‌گذار ایران هم در ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون

تجارت، در راستای حمایت از مصالح شرکت و نیز تأمین حقوق سهام‌داران اقلیت، دعوی مشتق را پیش‌بینی کرده است تا در شرایط خاص بتوانند از جانب شرکت، دعوی دریافت خسارت علیه مدیران اقامه کنند (پاسپان، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

با این حال به نظر می‌رسد در حقوق ایران، سازوکار دعوی مشتق که در قواعد ماهوی پیش‌بینی شده است، از دیدگاه قواعد دادرسی در ابهام کامل قرار دارد و نحوه کارکرد و قواعد حاکم بر آن روشن نیست. نحوه عملکرد سهام‌داران دادخواه در قوانین ماهوی، شکلی یا رویه قضایی به‌طور مشخص تبیین نشده است و چه بسا بیشتر اوقات یا راه‌حلی ندارد یا اعمال قواعد عادی دادرسی درخصوص آن به نتایج غیرقابل‌پذیرشی خواهد انجامید. برای نمونه آیا وجود حداقل یک‌پنجم سهام‌داران صرفاً برای طرح دعوا لازم است یا بقیایش هم ضرورت دارد؟ آیا امکان استرداد دادخواست یا دعوا از سوی همه یا بعضی از سهام‌داران ممکن است؟ آیا اساساً سهام‌داران می‌توانند پس از پایان مذاکرات به‌کلی از دعوا صرف‌نظر کنند؟ در این صورت می‌توان عمل آنان را با قواعد نمایندگی سازگار دانست؟ در صورت حجر یا فوت بعضی از سهام‌داران، آیا باید دادرسی توقیف، یا نمایندگی منسوخ شود؟ اگر در فرض اخیر تعداد سهام‌داران کمتر از حد نصاب قانونی شود، چه راه‌حل قانونی متصور است؟

این نوشتار درصدد آن است که نحوه طرح و اداره دعوی مشتق و ابهامات آن را از دیدگاه حقوق دادرسی تبیین کند تا با توجه به مطرح بودن لایحه دادرسی تجاری<sup>۱</sup> و اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، شاید قانون‌گذار به مسائل بحث‌شده در مقاله توجه کند. به این ترتیب در این نوشتار توجه چندانی به ابعاد ماهوی موضوع نشده و جنبه‌های دادرسی آن مدنظر است.

## طرفین دعوا

در حقوق انگلستان سهام‌دار باید دعوی خود را علیه شرکت و مدیر (مدیران) طرح کند. از مدیر به خواننده ماهوی<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود که در دعوا محکومیت او درخواست می‌شود (به اصطلاح، خواسته ماهوی<sup>۳</sup> علیه مدیران است) و بنابراین دراصل اوست که

۱. در لایحه دادرسی تجاری، مواد ۸۸ تا ۹۱ به دعوی مشتق اختصاص یافته که بعضی ابهامات مربوط به احکام دادرسی دعوی مشتق را روشن کرده است اما ضمن اینکه کافی نیست، در برخی زمینه‌ها نیز می‌توان از آن انتقاد کرد.

2. Substantive defendant

3. Substantive relief

خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است.<sup>۳</sup> بنابراین اولاً دعوی مشتق فقط در شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده است؛ دوم اینکه فقط علیه مدیران و مدیرعامل مقصر قابل طرح است؛ سوم اینکه طرح دعوا از جانب شرکت در صورتی ممکن است که حداقل یک‌پنجم دارندگان سهام چنین چیزی را بخواهند. در اینجا این شرایط به ترتیب بررسی می‌شوند:

### سهامی بودن شرکت (شرکت سهامی، دیگر شرکت‌ها)

برعکس حقوق انگلیس که دعوی مشتق درباره دیگر اشخاص حقوقی و حتی اتحادیه‌های تجاری هم پیش‌بینی شده (قاعده ۱۹، ۹. c. دادرسی مدنی<sup>۴</sup>)، ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت، دعوی مشتق را فقط در شرکت‌های سهامی پیش‌بینی کرده است و قانون تجارت در خصوص دیگر شرکت‌ها چنین سازوکاری ندارد. لذا این پرسش مطرح است که آیا وجود چنین حقی برای شرکای دیگر شرکت‌ها، نیازمند پیش‌بینی قانون‌گذار است یا می‌توان بر اساس قواعد عام، اختیار طرح دعوی مشتق را به شرکا داد؟ در پاسخ باید گفت، با توجه به اینکه شخصیت حقوقی شرکت مستقل از شخصیت شرکاست و هر شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، باید شخصاً در صدد استیفای حقوق خود برآید و نمایندگی از دیگری بدون اذن قانونی یا قراردادی، خلاف اصل عدم ولایت است، لذا دادخواهی شرکا به نمایندگی از شرکت، خلاف اصل، و نیازمند نص قانونی است؛<sup>۵</sup> در نتیجه،

۳. در قاعده ۲۳، ۲ از قواعد فدرال آیین دادرسی امریکا نیز دعوی مشتق در خصوص شرکت‌های ثبت‌نشده که شخصیت حقوقی ندارند (unincorporated association) پیش‌بینی شده است.

۴. در ۲۳۵ لایحه تجارت (که در حال حاضر در مجلس مطرح است) دعوی مشتق در تمام شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «شخص یا اشخاصی که حداقل یک‌دهم مجموع سرمایه شرکت به آنها تعلق دارد، می‌توانند در صورت تقصیر مدیر یا مدیران به نام شرکت و به هزینه خود علیه اشخاص مذکور اقامه دعوی و جبران کلیه خسارات وارده شده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. چنانچه از تقصیر اشخاص ثالث نیز زیانی به شرکت برسد، همین حکم مجری است. در صورت محکومیت مدیر یا مدیران، مدیرعامل، بازرس یا بازرسان و یا اشخاص ثالث به جبران خسارات و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده است، از محل محکوم‌به به وی مسترد می‌شود. در صورت محکومیت اقامه‌کننده دعوا هزینه‌ها و خسارات بر عهده او است.»

در ماده ۸۸ لایحه دادرسی تجاری هم -که تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است- دعوی مشتق در تمام شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. مطابق

نقش فعالی را در دادرسی در مقابل خواهان و پاسخ به ادعای او برعهده دارد. در مقابل، شرکت خواننده اسمی<sup>۱</sup> است؛ زیرا در واقع دادخواهی برای دفاع از حقوق او صورت می‌گیرد و خواهسته‌ای از او مطالبه نمی‌شود. علت قید کردن نام شرکت در دادخواست به عنوان خواننده، این است که اولاً هیئت‌مدیره و مجمع عمومی آن (که ارکان شرکت به شمار می‌آیند) اجازه طرح دعوا را نداده‌اند، لذا به نوعی می‌توان گفت شرکت خطا کرده است؛ دوم اینکه باید حکم صادر شده نسبت به شرکت هم الزام‌آور باشد تا از اعتبار امر مختومه برخوردار شود و شرکت در آینده نتواند با این دستاویز که در دادرسی حضور نداشته است، دوباره آن دعوا را علیه مدیران اقامه کند (Joffe and others, 2011: 42-44).

در حقوق ایران، برخلاف حقوق انگلستان، شرکت به عنوان خواهان در دادرسی حضور دارد و سهام‌دار (سهام‌داران) دعوا را به نمایندگی از آن طرح می‌کند، لذا در دادخواست باید نام شرکت به عنوان خواهان، و نام سهام‌داران نیز در بخش مربوط به مشخصات نماینده قید شود. بر این اساس، تمایز میان خواننده اسمی و ماهوی در حقوق ایران معنا ندارد و هر حکمی که در دعوا نسبت به طرفین صادر شود، لازم‌الاتباع بوده و در حدود قانون دارای اعتبار امر مختومه است.

### شرایط طرح دعوا

برای طرح دعوی مشتق باید شرایطی وجود داشته باشد، در غیر این صورت، امکان طرح آن منتفی است. به موجب ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت، «شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت باشد، می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام و یا بعضی از اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده، از مبلغ محکوم‌به به وی مسترد

#### 1. Nominal defendant

۲. در حقوق انگلستان اگر سهام‌دار، حتی سهام‌دار اکثریت، بخواهد از طرف شرکت دادخواهی کند، باید اجازه هیئت‌مدیره را بگیرد؛ اگر هیئت‌مدیره منفعل بوده یا تمایلی به طرح دعوا نداشته باشد، اجازه مجمع عمومی جایگزین آن می‌شود.

با وجود سکوت قانون، اقامه دعوی مشتق به وسیله شرکای شرکت‌های غیرسهامی ممتنع است و دارای جایگاه قانونی نیست. البته برخی از استادان معتقدند در دیگر شرکت‌ها، اگر شرکا در اقامه دعوا اتفاق نظر داشته باشند، می‌توانند از جانب شرکت دادخواهی کنند، اما در صورت اختلاف نظر، هر شریکی که درصدد طرح دعوا علیه مدیر باشد، باید دعوی خود را بر اساس قواعد عام مطرح کند. بنابراین اولاً فقط نسبت به سهم خود می‌تواند طرح دعوا کند؛ ثانیاً باید ثابت کند که بر اثر ورود زیان به شرکت، به او زیان وارده آمده است؛ ثالثاً ورود زیان به سبب خطای مدیر بوده است (اسکینی، ۱۳۷۹: ۱۶۴). با وجود منطقی بودن این نظر، پذیرش آن بر اساس قواعد دادرسی دشوار است، زیرا با توجه به اصل تفکیک دارایی شرکت از دارایی شرکا، شرکت از اعمال مدیر متضرر شده و ذی‌نفع دعواست. بنابراین هرچند ممکن است اعمال مدیر باعث کاهش دارایی شرکت و در نتیجه کاهش ارزش سهم‌الشرکه شریک شده باشد، نفع شریک در دعوا مستقیم نیست و با توجه به لزوم مستقیم بودن نفع خواهان در دعوا (شمس، ۱۳۸۱: ۳۲۰)، هرگاه شرکا یا یکی از آنان علیه مدیر دادخواهی کنند، به علت ذی‌نفع نبودن ایشان، قرار رد دعوا صادر می‌شود (ماده ۲ و بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

### خطای مدیران و مدیرعامل (بازرس، ثالث)

در حقوق انگلستان می‌توان دعوی مشتق را علیه مدیر، مدیر پیشین، مدیر سایه<sup>۱</sup> و در شرایط خاص اشخاص ثالث اقامه کرد. همچنین ممکن است دعوا را خود شرکت اقامه کند، اما سهام‌داری با اجازه دادگاه آن را به عنوان یک دعوی مشتق ادامه دهد یا یکی از سهام‌داران طرح دعوا کرده، سهام‌دار دیگری با صلاح‌دید دادگاه آن را پیگیری کند (Sheikh, 2008: 1044-1049). در حقوق ایران صرف‌نظر از اینکه برابر قواعد عام، تقصیر مبنای مسئولیت مدنی است یا صرف رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار

ماده مذکور، «دعوی مشتق به دعوایی گفته می‌شود که توسط سهام‌داران یا شرکا یا اعضا به نام و از طرف شرکت مطابق مقررات حاکم بر شرکت‌های تجاری اقامه می‌شود».

۱. مدیر سایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورها و دستورالعمل‌های وی عادت کرده‌اند (بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶)؛ به عبارت دیگر، شخصی که دیگر مدیران تصمیم وی را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند؛ البته مدیر سایه پشت صحنه اقدام کرده، رسماً به عنوان مدیر انتخاب نمی‌شود و در نتیجه تصمیماتش را از طریق مدیران رسمی اجرا می‌کند (عبسانی تفرشی و رضائی آکردی، ۱۳۹۲: ۱۸-۹).

و ضرر وارده کافی بوده و تقصیر وسیله احراز این رابطه باشد (بابایی، ۱۳۸۱: ۶۵ به بعد)، درباره مدیران و مدیرعامل، ماده ۲۷۶ تقصیر را مبنای مسئولیت قرار می‌دهد و در صورت عدم ارتکاب تقصیر، مسئولیت مدنی ایشان در برابر شرکت منتفی خواهد بود.

### دارندگان یک‌پنجم سهام (حدوثاً یا حدوثاً و بقائاً)

برعکس قاعده ۲۳(۱) از قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا و حقوق انگلستان (کامن‌لا و مواد ۲۶۰ تا ۲۶۴ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶) که هر سهام‌داری می‌تواند دعوی مشتق اقامه کند، در حقوق ایران وجود حداقل دارندگان یک‌پنجم سرمایه برای دادخواهی ضروری است. در نتیجه، اگر تعداد سهام‌داران کمتر از حداقل قانونی باشد، طرح دعوی مشتق منتفی است. حال این پرسش مطرح است که شرط وجود حداقل یک‌پنجم دارندگان سرمایه، فقط برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم لازم است؟ به عبارت دیگر، وجود شرط موصوف حدوثاً لازم است یا باید آن را حدوثاً و بقائاً ضروری دانست؟ برای نمونه، اگر سهام‌داری که دادخواهی کرده است، بمیرد یا محجور شود، دادرسی توقیف می‌شود یا باید تدبیر دیگری اندیشید؟ در صورت تعدد سهام‌داران، آیا همانند فرض تعدد خواهان عمل می‌شود و می‌توان به هر یک از ایشان اجازه استرداد دادخواست یا دعوا را داد؟ به عبارت دیگر، آیا دعاوی متعددی با فقط یک دعوا وجود دارد؟ این موضوع ابعاد مختلفی خواهد داشت که با عنوان استرداد دادخواست، استرداد دعوا و فوت و حجر سهام‌دار دادخواه بررسی می‌شود.

### استرداد دادخواست

قانون تجارت غیر از پیش‌بینی اصل دعوی مشتق و شرایط آن، حکمی در خصوص ابعاد دادرسی موضوع ندارد. به‌طور منطقی احکام شکلی موضوع باید در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شود، اما قانون اخیر هم چیزی در این زمینه بیان نکرده است. حال پرسش این است که آیا دادخواست دعوی مشتق قابل استرداد هست یا نه؟ در این خصوص با توجه به موازین حقوقی می‌توان گفت، از آنجا که سهام‌دار دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح می‌کند، لذا به‌طور منطقی باید راهکارهای لازم برای تأمین منافع موکل به وسیله وکیل و پیگیری از سوءاستفاده وی فراهم گردد. مسئله سوءاستفاده وکیل به‌طور بالقوه در همه مصادیق رابطه اصیل - نمایندگی و به‌طور مشخص شرکت سهام‌دار، می‌تواند

باشند و درباره استرداد دادخواست اختلاف نظر داشته باشد، چه باید کرد؟ آیا باید براساس نظر اکثریت عمل کرد (بر فرض که اکثریتی متصور باشد)؟ در این صورت پذیرش نظر ایشان متضمن نقض اصل برابری افراد و ترجیح بلامرجح نیست؟

در قانون تجارت یا آیین دادرسی مدنی، حکم خاصی در این زمینه پیش‌بینی نشده است و باید با مراجعه به عموماً قانونی پاسخ مسئله را روشن ساخت. در نتیجه بنابر عموماً وکالت عمل و همانند فرض تعدد وکلا، باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی و ماده ۴۴ آ.م). اما این احکام کافی به نظر نمی‌رسد و قانون‌گذار باید با وضع قاعده‌ای خاص، اراده اکثریت سهام‌داران دادخواه را کافی بداند. زیرا چه‌بسا تعداد یک‌پنجم سهام‌داران دادخواه به چندین هزار نفر برسد که بدیهی است اتفاق نظر آنان اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار بوده، در عمل اداره دادرسی را با دشواری‌های متعدد روبرو خواهد ساخت. با ادامه رویه فعلی به وسیله قانون‌گذار و انفعال آن، دست‌اندرکاران، شامل قضات، وکلا و سهام‌داران، فقط با ابهامات بی‌پایان قانونی روبرو خواهند بود. بدیهی است نمی‌توان عنوان کار را بدون تعیین ملاک‌های شفاف و کارآمد، به‌طور کامل به دست قضات سپرد، زیرا در آن صورت با توجه به وضعیت فعلی دادگاه‌ها، می‌توان پیش‌بینی کرد رویه به حدی مشتت گردد که دادخواهی و احکام آن جنبه بخت‌آزمایی پیدا کند.<sup>۳</sup>

### استرداد دعوا

در حقوق آمریکا و انگلستان، استرداد دعوا با اجازه دادگاه امکان‌پذیر است و قاضی در صورتی اجازه استرداد خواهد داد که آن را به ضرر شرکت نداند (قاعده ۱۹(۹)(f) از قواعد دادرسی انگلستان و قاعده ۲۳(۱)(c) از قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا). اما در حقوق ایران در این زمینه هم حکمی در قوانین یا رویه (رای وحدت رویه) دیده نمی‌شود و ناگزیر باید بر اساس قوانین عام و قواعد کلی عمل کرد. بنابراین دو دیدگاهی که پیش‌تر در مقوله استرداد دادخواست مطرح شد، اینجا هم قابل طرح است و به نظر می‌رسد سهام‌دار قاعداً حق استرداد دعوا را دارد. همچنین با توجه به بند ب و ج ماده ۱۰۷ آ.م، باید بین مرحله استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین و پس از آن، از هم تفکیک کرد. چون در صورت استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین، قرار

بروز یابد (بازی نمایندگی)<sup>۱</sup> و در ادبیات مربوط به تحلیل اقتصادی حقوق، اندیشمندان به‌طور مفصل آن را بررسی کرده و درخصوص راه‌های کاهش سوءاستفاده نماینده از اختیارات خود و تزییع حقوق اصیل، راهکارهای گوناگونی ارائه کرده‌اند (Cooter, 2011: 283-299) که برای تضمین این نتیجه، نظارت دادگاه به مثابه یک فیلتر پیش‌بینی شده است.

در قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی ایران، حکم خاصی در زمینه اختیار یا بی‌اختیاری سهام‌دار برای استرداد دادخواست (و دعوا) وجود ندارد و وضعیت آن تابع عموماً است. بنابراین از یک طرف ممکن است گفته شود، سهام‌دار دعوا را به عنوان نماینده شرکت اقامه می‌کند و در نتیجه اختیارات او با توجه به ماده ۳۵ آ.م. تعیین می‌شود که برابر بند ۹ آن، وکیل در صورتی می‌تواند دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند که چنین اختیاری به‌صراحت به او داده شده باشد، در غیر این صورت اصل بر نداشتن چنین اختیاری است و نمی‌تواند اقدام به استرداد دادخواست (یا دعوا) کند. در مقابل می‌توان گفت نمایندگی سهام‌دار برعکس وکیل قراردادی، قانونی و همانند اختیار دادخواهی مدیران شرکت<sup>۲</sup> بوده، در طول حق دادخواهی شرکت قرار دارد. در نتیجه همچنان که مدیر می‌تواند به نام شرکت اقامه دعوا، و در صورت لزوم، دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند، سهام‌دار هم این اختیار را دارد که البته در این خصوص باید مصلحت شرکت را در نظر بگیرد. بنابراین، با توجه به اینکه قرار ابطال دادخواست (و قرار رد دعوا) اعتبار امر قضاوت شده را ندارد، آن سهام‌دار یا دیگر سهام‌داران و یا حتی شرکت می‌تواند مجدداً دعوا را اقامه کند. همچنین از آنجا که شرکت هزینه‌ای بابت دادرسی نپرداخته است، لذا استرداد دادخواست (و دعوی مشتق) در حقوق ایران مانعی ندارد.

اما نکته مهم آن است که چه کسی حق استرداد دادخواست را دارد؟ در پاسخ باید دو فرض را تفکیک کرد: اول، فرضی که یک سهام‌دار با داشتن یک‌پنجم سهام، به تنهایی دادخواهی کند و دوم فرضی که تعداد سهام‌داران دادخواه بیش از یکی است و قاعداً باید احکام خاصی بر آن حاکم باشد. هرگاه تنها یک شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، دارنده حداقل یک‌پنجم سرمایه بوده و طرح دعوا کرده باشد، طبیعتاً می‌تواند درخصوص استرداد دادخواست تصمیم‌گیری کند. اما هرگاه بیش از یک نفر

1. Agency game or problem

۲. با فرض اینکه مدیران شرکت سهامی را هم مجاز به دادخواهی از جانب شرکت دانسته، آن را محدود به مدیرعامل نکنیم.

۳. ماده ۸۹ لایحه دادرسی تجاری: «در دعوی مشتق، سازش اعم از اینکه در دادگاه باشد یا خارج از آن، و همچنین استرداد دادخواست یا دعوا با تأیید دادگاه معتبر است.»

رد دعوا صادر می‌شود و چنین قراری اعتبار امر قضاوت‌شده را ندارد و از آنجا که شرکت هزینه‌ای برای دادرسی پرداخت نکرده، استرداد دعوا پذیرفتنی است. اما در فرضی که مذاکرات پایان یافته، استرداد دعوا در صورتی امکان دارد که یا خواننده راضی باشد یا خواهان به کلی از دعوای خود صرف‌نظر کند که در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. در فرض اول اگر دادرسی به سود خواننده باشد، وی هرگز به استرداد دعوا رضایت نخواهد داد، لذا چنین فرضی در عمل به ندرت روی می‌دهد. اما در فرض دوم باید دید آیا سهام‌دار (یا سهام‌داران) می‌تواند به کلی از دعوا صرف نظر کند؟ پاسخ به این پرسش، در گرو تبیین این نکته است که آیا قرار سقوط دعوا اعتبار امر قضاوت‌شده را داشته و با صدور آن دادخواهی مجدد خواهان ممتنع است؟ قانون‌گذار در بند ۶ ماده ۸۴ آ.د.م اعتبار امر مختوم را صرفاً برای احکام شناخته و قرارها را دارای چنین اعتباری ندانسته است. باین‌حال در خصوص قرار سقوط دعوا اختلاف نظر وجود دارد. مطابق نظر غالب در دکترین، قرار موصوف از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار بوده، دعوا مجدداً قابل طرح نیست (شمس، ۱۳۸۱: ۲۵۳؛ مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۸۹-۴۸۸). اداره حقوقی دادگستری هم در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۷۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ خود، قرار سقوط دعوا را در حکم رأی بر بی‌حقی [خواهان] دانسته است که در صورت قطعیت، اعتبار امر مختومه را دارد (به نقل از شمس، همان). با وجود این، نظریه اداره حقوقی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا در فرض صدور حکم بر بی‌حقی خواهان، حق موضوع دعوا منتفی شده، دادگاه در ماهیت تصمیم می‌گیرد؛ لذا تأدیة آن از سوی خواننده، مصداق ایفای ناروا بوده، قابل استرداد است. حال آنکه در فرض صرف‌نظر کلی خواهان از دعوا، دادگاه در ماهیت رأی نداده، حق موضوع آن بر فرض وجود باقی می‌ماند و فقط قابل مطالبه نیست، اما پرداخت آن از سوی مدیون مشمول قواعد ایفای ناروا نمی‌شود (بحرینی، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۵). باین‌حال، چون خواهان دعوای خود را در این زمینه به کلی ساقط نموده، دیگر حقی ندارد تا آن را به اجرا گذارد و در نتیجه نمی‌تواند مجدداً دادخواهی کند؛ براین‌اساس می‌توان گفت، با وجود نشناختن اعتبار امر مختوم برای قرار موصوف، سهام‌داران نمی‌توانند به کلی از دعوای شرکت صرف‌نظر کنند، زیرا سهام‌دار نماینده شرکت است و دعوا را به نمایندگی از آن اقامه می‌کند، لذا باید مصلحت موکل را در نظر گرفته (ماده ۶۶۷ ق.م.)، بر آن اساس پیش برود و چون قرار سقوط دعوا مانع طرح مجدد آن می‌شود، با توجه به قواعد نمایندگی، باید چنین نظر داد که سهام‌داران حق ندارند به‌طور کلی از دعوا صرف‌نظر کنند.

افزون بر این، حتی در زمینه‌هایی که استرداد دعوا مجاز است، این پرسش مطرح می‌شود که در فرض تعدد سهام‌داران، اگر آنان در خصوص استرداد آن اتفاق نظر نداشته باشند، چه راهکاری تصور می‌شود؟ مطالبی که پیش‌تر درباره استرداد دادخواست مطرح شد، در این فرض هم مطرح می‌شود و دخالت قانون‌گذار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

### فوت یا حجر یکی از سهام‌داران دادخواه

سهام‌داری که دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح کرده، ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد. هرگاه سهام‌دار شخص حقیقی باشد و مجنون شود یا از دنیا برود، لازم است تا براساس عموماً قواعد دادرسی، قرار توقیف دادرسی صادر گردد یا باید مطابق قانونی مدنی، وکالت را منفسخ دانست؟ در صورتی که سهام‌دار دادخواه، یک شرکت بوده که پس از دادخواهی منحل شده باشد، چطور؟ در پاسخ می‌توان گفت، نمایندگی سهام‌دار قراردادی نیست تا انفساخ آن پذیرفته شود، لذا درست مانند نمایندگی مدیر شرکت نمی‌توان گفت فوت سهام‌دار باعث انفساخ نمایندگی می‌شود. افزون بر آن، سهام‌دار دعوای شرکت را اقامه می‌کند و بنابراین نمی‌توان گفت با فوت او منافعتش در دادرسی تأمین نمی‌شود و باید دادرسی تا زمان تعیین وارث او توقیف شود.

به‌رحال با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی، به نظر می‌رسد بسته به اینکه دادخواه یک شخص باشد یا بیش از یک شخص، راه‌حل‌های متفاوتی تصور می‌شود و نمی‌توان هر دو فرض را تابع حکم واحد دانست، زیرا در فرض تعدد، اگر فقط یکی از آنان فوت، محجور یا منحل شود، دیگران در دادرسی حضور دارند و می‌توانند تأمین‌کننده منافع شرکت باشند؛ بنابراین در صورت فوت یا حجر یکی از دادخواهان، توقیف دادرسی منطقی به نظر نمی‌رسد و باید چنین نظر داد که دادرسی بدون لزوم حضور قیم یا وارث او یا مدیر تصفیه شرکت ادامه یابد. به عبارت روشن‌تر، به‌جز شرایط خاص، باید شرط وجود دارندگان یک‌پنجم سرمایه را شرط حدوئی دانست که استمرارش برای دادرسی غیرضروری است. البته نباید مقررات امره ورشکستگی را از نظر دور داشت و لذا در صورت انحلال شرکت به سبب ورشکستگی، ممکن است حضور مدیر تصفیه به منظور حمایت از بستانکاران ورشکسته ضروری باشد.

اما هرگاه دادخواه یک شخص باشد و پس از دادخواهی بمیرد یا محجور شود، این استدلال صادق نیست و نمی‌توان

## انتخاب و کیل دادگستری

دادخواهی و انتخاب راهبردهای حقوقی برای پیشبرد دادرسی عملی کاملاً فنی است به طوری که گاهی حتی اندیشمندان حقوق نیز ابعاد و زوایای کامل آن را نمی‌دانند. هرگاه شخص در دعوا اصیل باشد، می‌تواند هرطور که بخواهد تصمیم بگیرد و نظر به اصل تسلط خواهان بر دعوا، به شیوه مطلوب خودش، اقدام کند. اما در مواردی که شخص به نمایندگی از دیگری اقدام می‌کند، مسئله قابل تأمل است. حال پرسش این است، آیا در دعوی مشتق که سهام‌دار دعوایی برای شرکت طرح می‌کند، می‌توان در هر حال اقدام او را مجاز شمرد یا تجویز اقدام او در صورتی است که حداقلی اطلاعات حقوقی را داشته باشد؟ در پاسخ از یک طرف می‌توان گفت قانون به طور مطلق حق طرح دعوا را به سهام‌دار داده است و در نتیجه نمی‌توان فراتر از اراده قانون‌گذار محدودیت خاصی بر اشخاص تحمیل کرد و سهام‌دار را مکلف به انتخاب و کیل دادگستری یا موظف به داشتن اطلاعات حقوقی دانست، زیرا چنین امری به منزله داشتن ولایت بر افراد جامعه و برخورداری از صلاحیت برای کاستن از آزادی‌های افراد است که در اصل فقط نهادهای ذی‌صلاح می‌توانند در چارچوب موازین قانونی آنها بر افراد تحمیل کنند و با نبودن صریح قانون، نمی‌توان چنین تکلیفی بر ایشان نهاد. از سویی دیگر، اگر سهام‌دار دعوای شرکت را اقامه می‌کند، لازم است ابزار لازم برای تأمین حقوق موکل پیش‌بینی شود، در غیر این صورت زیان ناشی از اقدام نامناسب سهام‌دار، دامنگیر شرکت می‌شود که به طور غیرمستقیم بر حقوق دیگر سهام‌داران هم تأثیر دارد و ممکن است کاهش ارزش سهام آنان را هم در پی داشته باشد. در حقوق امریکا در دعوای گروهی که یک یا چند شخص دعوایی از جانب خود و دیگران طرح می‌کنند، یکی از شرایط تأیید گروه، شباهتی نماینده است. در بررسی تحقق این شرط، یکی از مؤلفه‌هایی که مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که نماینده اطلاعات حقوقی داشته باشد؛ البته لازم نیست حقوق‌دان باشد، اما نباید کاملاً هم نسبت به موضوع و احکام آن ناآگاه باشد (طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

به هر حال در حقوق ایران، با نبود نص صریح قانونی در این زمینه و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مبنی بر لازم نبودن حضور و کیل در دعوای حقوقی<sup>۱</sup>، این دیدگاه از منظر حقوق موضوعه،

گفت دیگر دادخواهان منافع شرکت را تأمین می‌کنند، لذا توقیف دادرسی تا تعیین وراث متوفی یا تعیین قیم برای محجور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. البته در این فرض هم ابهام قوانین آزاردهنده است، زیرا مطابق قاعده، فوت یا حجر اصیل موجب توقیف دادرسی خواهد شد نه فوت و حجر نماینده. در دعوی مشتق نیز سهام‌دار نماینده شرکت است، لذا باید احکام قانونی روشنی در این زمینه پیش‌بینی، و بسته به فرض واحد یا متعدد بودن خواهان، وضعیت قانونی موضوع روشن شود؛ به این صورت که در فرض تعدد دادخواهان، قانون ادامه رسیدگی را با حضور دیگر سهام‌داران دادخواه امکان‌پذیر بداند و در فرض واحد بودن سهام‌دار، اگر وی بمیرد یا محجور شود، به توقیف دادرسی و ادامه آن با حضور وراث یا قیم او تصریح کند.

در صورتی که سهام‌دار یک شرکت تجاری باشد که منحل شده، بسته به اینکه انحلال به علت توقف از پرداخت بدهی باشد یا غیر آن، می‌توان میان آنها تفاوت قائل شد. در صورت توقف، مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) در دادرسی شرکت خواهد کرد و در غیر توقف (هرگاه دادخواهی یا شرکت در دادرسی را جزء اعمال لازم برای تصفیه بدانیم)، مدیر تصفیه اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

## افزایش یا کاهش خواسته، تغییر درخواست، خواسته یا نحوه دعوا

مطابق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است، در تمام مراحل دادرسی کم کند. اما افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته و یا درخواست، در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مرتبط بوده و منشأ واحدی داشته و تا پایان نخستین جلسه دادرسی، آن را به دادگاه اعلام کرده باشد. در خصوص دعوایی که شخص برای خود طرح می‌کند، قانون تکلیف موضوع را روشن ساخته است. اما درباره دعوی مشتق چه کسی باید تصمیم‌گیری کند که خواسته را افزایش یا کاهش دهد؟ با وجود سکوت قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی و با توجه به مطالب پیشین، باید گفت هرگاه دادخواه یک شخص باشد، خود تصمیم‌گیرنده است و می‌تواند اقدام به کاهش یا افزایش خواسته کند. اما در فرض تعدد نمی‌توان هر یک را دارای استقلال رأی دانست و به‌ناچار باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی). هرچند به نظر می‌رسد باید با اصلاح قانون، رأی اکثریت را کافی دانست که در این صورت، هم اداره دادرسی ممکن خواهد بود و هم از پیچیدگی بی‌دلیل موضوع اجتناب می‌شود.

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: طبق اصل سسی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» انتخاب و کیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سسی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب

برای رسیدگی به آن اختصاص می‌یابد و می‌توان آن منابع را در جاهای دیگری به کار گرفت. افزون‌بر آن، حتی بر فرض طرح دعوا علیه سهام‌دار و وارد بودن آن، شرکت باید هزینه‌های گوناگونی برای رسیدن به نتیجه مطلوب خود صرف کند که حتی با فرض صدور حکم به نفع شرکت، در بسیاری از مواقع به علت اعسار یا ورشکستگی خواننده، فایده‌ای برای شرکت نخواهد داشت. در این صورت چگونه می‌توان گفت دعوی مسئولیت مدنی برای تأمین منافع شرکت و حفظ سرمایه محدود آن کافی است؟

### هزینه‌های دادرسی

مطابق قواعد عقلی و حقوقی، هرکس سود عملی را می‌برد، باید هزینه‌های آن را هم بپذیرد. در دعوی مشتق هم قاعداً باید این شیوه حاکم باشد و اگر شرکت سود دعوا را به دست می‌آورد، باید زیان آن را هم متقبل شود. در حقوق انگلیس به موجب قسمت E قاعده ۱۹.۹ قواعد دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند به شرکتی که دعوا به نفعش اقامه شده، دستور دهد هزینه‌هایی را که خواهان برای درخواست اجازه ادامه دعوا<sup>۱</sup> یا دعوی مشتق یا هر دو متحمل شده، جبران کند. البته خواهان در صورت تمایل به جبران این هزینه‌ها باید در تقاضای اجازه<sup>۲</sup> یا دادخواست<sup>۳</sup> خود آن را درخواست کند (Boyle, 2002: 33-6).

همچنین حتی پیش از تصویب قواعد دادرسی مدنی، دادگاه‌های انگلیس جبران هزینه‌ها را پذیرفته بودند. لرد دنینگ در دعوی مشهور *Wallersteiner v Moir (No 2)* اعلام کرد: لزوم جبران هزینه‌های خواهان، ناشی از یک قرارداد صریح یا ضمنی نیست، بلکه برآمده از ساده‌ترین اصول انصاف است. اگر در صورت موفقیت دعوا سود آن به شرکت می‌رسد، در فرض شکست دعوا نیز زیان آن باید به شرکت تحمیل شود، چراکه

جایگاه قانونی ندارد و سهام‌دار حتی اگر مسائل بدیهی حقوقی را هم نداند، حق طرح دعوی مشتق را خواهد داشت. اما این موضوع را به طور منطقی نمی‌توان پذیرفت و قانون‌گذار باید با بازنگری در قوانین، سهام‌داران را مکلف نماید تا از طریق وکیل دادگستری اقدام کنند؛ به این ترتیب انتخاب راهبردهای مناسب برای شروع و پیشبرد دادرسی از طریق یک فرد نسبتاً آگاه از موازین قانونی صورت می‌گیرد و احتمال تضییع حقوق شرکت به واسطه ناآگاهی سهام‌داران از موازین حقوقی، کاهش می‌یابد. حسن این شیوه نسبت به راه‌حلی که داشتن اطلاعات حقوقی به وسیله شخص سهام‌دار را لازم می‌داند، آن است که احراز اطلاعات شخصی سهام‌دار دشوار بوده، ممکن است در بسیاری از مواقع تهاوت آرا را در پی داشته باشد. امکان دارد در انتقاد از نظر نگارنده گفته شود، در صورتی که اقدام نابه‌جای سهام‌دار موجب محکومیت شرکت و در نتیجه ضرر آن شود، شرکت می‌تواند علیه سهام‌دار دعوی مسئولیت طرح، و خسارات خود را مطابق قواعد عام مسئولیت مدنی از او درخواست کند. اما به نظر می‌رسد این استدلال ناتمام، و ناشی از خردنگری است، زیرا اقامه دعوا باعث اتلاف منابع جامعه هم می‌شود و در نتیجه باید تا حد امکان از طرح آن اجتناب شود. در واقع باید به جای درمان پیشگیری کرد و بهداشت قضایی را ارتقا بخشید. به طور مشخص در فرض بحث‌شده، می‌توان با پیش‌بینی راهکارهای مناسب از طرح دعوی دوم شرکت علیه سهام‌دار اجتناب کرد. لذا اگر موضوع از دیدگاه کلان مدنظر قرار گیرد، در کنار لزوم تأمین منافع شرکت و به طور کلی طرفین دعوا، حفظ منابع جامعه و دستیابی به کارایی نیز باید در تمام امور لحاظ شود، چراکه در صورت طرح دعاوی کمتر، منابع کمتری

دعاوست و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته است: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند» و در ماده ۳۹ تصریح کرده است: «در صورتی که وکیل استعفاي خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید». همچنین قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آرا و دفاع از آنها، دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و دادنامه شماره ۱۲۲۰ - ۱۳۸۵/۸/۲۷ شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد، در نتیجه صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاجراست.

۱. به محض اقامه دعوی مشتق، اقامه‌کننده دعوا باید اجازه دادگاه را برای ادامه آن تقاضا کند (ماده ۲۶۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶). قانون فرآیندی دو مرحله‌ای برای درخواست اجازه خواهان از دادگاه (برای ادامه دعوی مشتق) پیش‌بینی کرده است. در مرحله اول که دراصل بدون حضور شرکت صورت می‌گیرد، دادگاه وارد یا نآورد بودن دعوا (*prima facie case*) را براساس ادله‌ای که خواهان ارائه کرده است، بررسی و در صورتی که آن را وارد نداند، رد می‌کند؛ اما هرگاه ادله خواهان قوی باشد و دادگاه دعوا را وارد بداند، مرحله دوم شروع می‌شود و ممکن است دادگاه ارائه ادله و دفاعیات شرکت را ضروری تشخیص دهد (Sheikh, 2008: p 1043 and Talbot, 2008: pp 214-215).

2. Permission application  
3. Claim form  
4. [1975] QB 373



پرسش جالب دیگری که مطرح می‌شود، این است که اگر بعضی از سهام‌داران درصدد استرداد دادخواست یا دعوا باشند، اما به علت مخالفت دیگران (و لزوم اتفاق نظر همه آنان)، دادرسی ادامه یافته و نیازمند پرداخت هزینه‌های کارشناسی باشد، آیا سهام‌دار موصوف هم نسبت به پرداخت هزینه‌های یادشده مسئولیت دارد یا نه؟ از یک طرف، تعهد سهام‌دار به پرداخت این هزینه، خلاف قاعده است و وی با ابراز تمایل به استرداد دادخواست یا دعوا نارضایتی خود را اعلام می‌کند و در نتیجه نباید مسئول پرداخت آن باشد؛ از طرف دیگر، سهام‌دار با طرح دعوا مسئولیت خود را نسبت به پرداخت هزینه‌های لازم می‌پذیرد و بنابراین بعدها نمی‌تواند از ایفای تعهد خود شانه خالی کند؛ در نتیجه دیگر سهام‌داران دادخواه می‌توانند هزینه‌های موصوف را بپردازند و سپس سهم هرکس را از او بخواهند. البته ظاهراً پرداخت‌کننده باید دعوی جداگانه‌ای مبنی بر پرداخت هزینه علیه ممتنع (ممتنعین) طرح کند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در قانون پیش‌بینی شود که استرداد آن هزینه‌ها در همان دادرسی با دستور دادگاه رسیدگی‌کننده امکان‌پذیر باشد؛ وگرنه در وضعیت فعلی این امر یکی از عواملی است که می‌تواند مانع دادخواهی سهام‌دار علیه مدیران شود.

## سازش

بنابر قواعد عام دادرسی، طرفین دعوا می‌توانند دعوی خود را به سازش خاتمه دهند. هرگاه آنان در دعوا اصیل باشند، نمی‌توان بر عملشان خرده گرفت، زیرا بر دعوی خود تسلط دارند و تا هنگامی که خلاف قانون آمره عمل نکنند، آزادی عمل خواهند داشت. اما در حقوق انگلستان و قواعد فدرال دادرسی مدنی امریکا، در دعوی مشتق به این علت که سهام‌دار نماینده است نه اصیل، بدون تأیید دادگاه نمی‌تواند با خواننده سازش کند (قاعده ۴.۹.۱۹ دادرسی مدنی انگلیس و قاعده ۱.۲۳ (c) از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی). در حقوق ایران نصی در خصوص ممنوعیت سازش وجود ندارد<sup>۴</sup>، در نتیجه ممکن است گفته شود

کردن دعوی مشتق برای حمایت سهام‌داران اقلیت است. به موجب این ماده، «در دعوی مشتق، خواهان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. ولی چنانچه حکم به نفع شرکت صادر گردد، هزینه دادرسی از محل محکوم‌به وصول خواهد شد».

۴. در ماده ۲۱۲ ل.ا.ق.ت بر اختیار مدیران تصفیه به سازش تصریح شده است؛ برابر این ماده، «مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه، حتی از طریق طرح دعوا و ارجاع به داور و

دعوا برای شرکت اقامه شده است.

معیاری که دادگاه‌ها برای جبران هزینه‌های خواهان به‌کار می‌گیرند، این است که آیا یک هیئت مدیره مستقل، بی‌طرف و امین با توجه به شرایط بیان‌شده در ادله، دادخواهی را به سود شرکت می‌داند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، هزینه‌های خواهان جبران می‌شود. همچنین در بعضی از دعاوی<sup>۱</sup> اگر خواهان، حتی در طول دادرسی، اثبات کند که منابع مالی لازم را برای هزینه کردن در اختیار ندارد، پرداخت‌های زود هنگام<sup>۲</sup> شامل حال او می‌شود (Joffe and Others, 2011: 62).

در حقوق ایران، به موجب ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت، «در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم‌به به وی مسترد خواهد شد».

بنابراین در صورت محکومیت خواننده، سهام‌دار که هزینه‌های دادرسی را متحمل شده است، از محل محکوم‌به آن را دریافت می‌کند و باقیمانده آن به شرکت پرداخت می‌شود. اما برخلاف نظر برخی از نویسندگان (قربانی، ۱۳۸۶: ۲۶۰)، نمی‌توان هزینه قابل استیفای خواهان از محکوم‌به را فقط محدود به هزینه دادرسی به مفهوم احص آن دانست، زیرا به موجب این ماده، هزینه‌ای که اقامه‌کننده دعوا پرداخته، جبران‌شدنی است و بنابراین هزینه کارشناس، حق الوکاله و دیگر هزینه‌های ضروری دادخواهی قابل استرداد به نظر می‌رسد.

همچنین باید دید در صورت صدور حکم علیه شرکت، هزینه‌های دادرسی را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا شرکت باید آن را بپردازد یا سهام‌دار؟ قانون‌گذار در قسمت اخیر ماده ۲۷۶ مقرر داشته است، «در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا، پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است»<sup>۳</sup>. به این ترتیب قانون‌گذار در این فرض، از قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» فاصله گرفته و هزینه‌های طرح دعوا را برعهده دادخواهان قرار داده است. در حالی که به‌طور منطقی انتظار می‌رود، اگر سود ناشی از موفقیت دعوا به شرکت می‌رسد، هزینه‌اش هم بر آن تحمیل شود؛ مگر اینکه دعوی سهام‌دار واهی بوده و غیرمتعارف رفتار کرده باشد. افزون‌براین، حتی در فرض محکومیت خواننده، اگر وی اموال کافی نداشته باشد، اجرای حکم و استیفای هزینه دادرسی متعسر بوده، دادخواه متضرر می‌شود و بعید است سهام وثیقه مدیران چنان ارزشی داشته باشد که استیفای محکوم‌به از آن ممکن شود<sup>۴</sup>.

1. Smith v Croft [1986] WLR 580

2. Interim or early payment

۳. ماده ۹۱ لایحه دادرسی تجاری درصدد تغییر وضعیت موجود و کارآمد

بودن حکم دانست که اعتراض به آن (از جمله تجدیدنظر و فرجام)، از سوی یکی از محکوم‌علیه‌ها در صورت وارد بودن، باعث نقض تمام حکم خواهد شد و حتی نسبت به کسانی هم که به رأی صادره اعتراضی نداشته‌اند، رأی دادگاه تالی گسیخته می‌شود (مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ ق.آ.د.م).

## درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم‌به

پرسش دیگری که به ذهن می‌رسد، این است که آیا در صورت محکومیت خوانده یا خواندگان، سهام‌داران حق درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم‌به را دارند یا نه؟ در واقع مشکل از آنجا ناشی می‌شود که ممکن است در صورت پرداخت خسارت به سهام‌دار، ابزار سوءاستفاده وی فراهم، و حق شرکت تضییع شود.

قانون‌گذار ایران در این خصوص، پیش‌بینی خاصی نکرده است، لذا باید با توجه به قواعد کلی، راه‌حل آن را مشخص کرد. دربارهٔ وکیل قراردادی مواد ۶۶۴ ق.م و ماده ۳۶ آ.د.م به این پرسش‌ها پاسخ منفی داده و داشتن چنین اختیاری نیازمند آن است که موکل صراحتاً چنین اختیاری را به نماینده داده باشد. همچنین مطابق قواعد حقوقی در رابطه نماینده اصیل، در مواقع تردید در اختیار نماینده، باید اصل را بر عدم گذاشت و او را فاقد اختیار دانست. باین حال، به نظر می‌رسد دربارهٔ سهام‌دار، باید حق درخواست صدور اجرائیه به وی داده شود، اما از محکوم‌به فقط به میزان هزینه‌های صرف‌شده به او پرداخت، و باقیمانده آن به حساب شرکت واریز شود. به این ترتیب، منافع متعارض طرفین با هم متعادل شده، ضمن تأدیه هزینه‌های سهام‌دار، حقوق شرکت نیز تأمین می‌شود و سهام‌دار نمی‌تواند از اختیار خود سوءاستفاده کند.

## بحث و نتیجه‌گیری

ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در اشخاص، سیاست‌گذاران را ترغیب به تدوین قواعد شکلی و ماهوی مناسب و فراهم کردن بسترهای قانونی کرده تا اشخاص، به‌خصوص سهام‌داران اقلیت، برای سرمایه‌گذاری و پذیرش خطرهای ناشی از آن اطمینان خاطر کافی داشته باشند. دعوی مشتق یکی از شیوه‌های مهم حمایت از سهام‌داران اقلیت است که در نظام‌های حقوقی دنیا طراحی شده است. در سال ۱۳۴۷ در حقوق ایران نیز قانون‌گذار این شیوه

مطابق اصل اباحه و آزادی قراردادها، باید سازش را معتبر دانست. اما به نظر نمی‌رسد چنین موضوعی قابل پذیرش باشد و در واقع می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۳۵ آ.د.م اصل را بر ناتوانی سهام‌دار برای سازش دانست. زیرا به موجب این ماده، وکیل دادگستری در صورتی حق سازش دارد که در وکالت‌نامه صراحتاً چنین اختیاری به او داده شده باشد. همچنین در رابطه نماینده و اصیل، علی‌القاعده نظر به اصل برابری و ولایت نداشتن اشخاص بر یکدیگر، باید مطابق اصل عدم، در مواقع تردید در اختیار یا عدم‌اختیار نماینده، وی را بدون اختیار دانست و به قدر متیقن از اختیارات بسنده کرد. ممکن است بر نگارنده انتقاد شود که پیش‌تر در بحث استرداد دادخواست و دعوا، برخلاف حکم مندرج در ماده ۳۵ ق.آ.د.م نظر داد، اما -همچنان‌که توضیح داده شد- استرداد دادخواست و دعوا در اصل موجب ضرر شرکت نشده، باب دادخواهی مجدد شرکت را مسدود نمی‌کند؛ درحالی‌که در صورت سازش، چه‌بسا حقوق شرکت تضییع شود.

## تجدیدنظر و فرجام‌خواهی

اگر دادگاه پس از رسیدگی، مبادرت به صدور حکم به نفع خوانده کند، ممکن است سهام‌داران دادخواه درصدد تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی از حکم صادره برآیند. اگر فقط یک سهام‌دار دادخواهی کرده باشد (به‌تنهایی یک‌پنجم سهام شرکت را داشته باشد)، خود تصمیم می‌گیرد تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی کند یا نه. اما اگر اقامه‌کنندگان دعوا متعدد باشند و برای تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی اتفاق نظر نداشته باشند، چه باید کرد؟ پیش‌تر گفته شد که به نظر نگارنده، قانون‌گذار باید با وضع قاعده‌ای خاص، اراده بیشتر سهام‌داران دادخواه را برای گرفتن تصمیمات مربوط به دادرسی کافی بداند، اما در حال حاضر از دیدگاه حقوق موضوعه، برابر عمومات وکالت، سهام‌داران در اصل باید بر اساس اتفاق نظر عمل کنند، اما در بعضی مواقع مانند درخواست تجدیدنظر یا فرجام چنین حکمی مشکل‌ساز و باعث زیان شرکت خواهد شد، زیرا ممکن است بین سهام‌داران اتفاق نظر حاصل نشود و در نتیجه با گذشت مهلت تجدیدنظر، فرصت از دست برود. لذا قاعدتاً باید تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی حتی یکی از سهام‌داران دادخواه را کافی دانست تا منافع شرکت به خوبی تأمین شود. در واقع برخلاف لزوم اتفاق نظر سهام‌داران در انجام اقدامات لازم، می‌توان چنین فرضی را همانند فرض تجزیه‌ناپذیر

حق سازش دار می‌باشند و می‌توانند برای طرح دعوی و دفاع از دعوی وکیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کان‌لم‌یکن است.<sup>۱</sup>

۱. زیرا صرف صدور اجرائیه ضرری برای شرکت در پی ندارد.

خواننده، ممنوع باشد.

به اختیار سهام‌دار برای درخواست صدور اجرائیه و بی‌اختیاری او برای اخذ محکوم‌به تصریح، و باب مناقشه در این زمینه بسته شود.  
بر امکان ارجاع دعوا به داوری تصریح گردد.

## منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۷۹). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: سمت.
- (۱۳۸۸). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری. جلد ۲. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۱). «بررسی عنصر خطا در حقوق مسئولیت مدنی ایران». مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۷.
- بحرینی، فریدون (۱۳۹۴). «اعادة دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضائیه». چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری. چاپ دوم. تهران: سمت.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- طهباسی، علی (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی شرایط دعوی گروهی در حقوق آمریکا و کانادا: آموزه‌هایی برای حقوق ایران». پژوهش‌های حقوق تطبیقی. دوره ۱۸. شماره ۳.
- عیسای تفرشی، محمد؛ رضانی آکردی، حبیب (۱۳۹۲). «مفهوم و مسئولیت مدیر سایه در شرکت‌های تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)». پژوهش‌های حقوق تطبیقی. دوره ۱۷. شماره ۳.
- قربانی، مجید (۱۳۸۶). «دعوی مشتق: مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و ایران». مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۲۲.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ چهارم. فکرسازان.

را درباره شرکت‌های سهامی پذیرفت؛ اما با وجود پیش‌بینی این حق در قوانین ماهوی، ابعاد شکلی آن در حقوق ایران وضوح چندانی ندارد. در واقع قانون آیین دادرسی مدنی که محل طرح قواعد دادرسی است، متعرض احکام این شیوه نشده و بنابراین، هرچند گاهی ممکن است بتوان براساس قواعد کلی احکام موضوع را دریافت، اما بیشتر مواقع زمینه تشتت‌آرا و اختلاف‌نظر فراهم است و هر دادگاهی امکان دارد نظر خاص خود را داشته باشد. به این دلیل بهتر است در لایحه دادرسی تجاری یا لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی به این مهم توجه و قواعد و احکام شکلی دعوی مشتق تدوین شود. در اینجا می‌توان موضوعات مهمی را که قانون باید در خصوص آنها تصریح کند، به این شرح برشمرد:

اگر دعوا واهی نبوده، سهام‌دار متعارف عمل کرده باشد، هزینه‌های دعوا را، چه خواننده محکوم شود یا نه، باید شرکت بپردازد. بدیهی است در صورت محکومیت خواننده (خوانندگان) و ملالت او، شرکت هزینه‌ها را از محکوم‌علیه دریافت می‌کند. اگر به علت عدم ملالت خواننده، امکان استیفای محکوم‌به و در پی آن هزینه دادرسی از او ممتنع باشد، ریسک آن نباید بر سهام‌دار دادخواه تحمیل شود.

وجود حداقل یک‌پنجم سهام‌داران فقط برای اقامه دعوا ضروری دانسته شود نه استمرار آن.

به جز موارد خاص، در صورت تعدد سهام‌داران، نظر بیشتر آنان برای گرفتن تصمیم‌های مربوط به دادرسی کافی دانسته شود.

در موارد خاص مانند درخواست تجدیدنظر، فرجام، پرداخت هزینه کارشناسی، تحقیق و معاینه محلی، درخواست هر یک از سهام‌داران کافی شمرده شود.

سازش سهام‌دار با خواننده یا خوانندگان متوط به متعارف بودن آن با تأیید دادگاه شود.

اگر سهام‌دار حداقل اطلاعات حقوقی را درباره موضوع دعوا و احکام آن نداشته باشد، دادخواهی به وسیله وکیل دادگستری الزامی گردد.

استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات طرفین و نارضایتی

Collingwood, T. (2011). *Minority shareholder: law, practice, and procedure*, (4th ed.). UK: Oxford University Press .

Saleem, S. (2008). *A Guide to the companies act 2006*, (1st ed.). UK: Routledge-Cavendish.

Siems Mathias M. (2008). *Convergence in shareholder law*, First Edition, UK: Cambridge University Press.

Schneeman, A. (2010). *The law of corporations and other business organizations*, Fifth Edition, USA, Delmar: cengage Learning.

Talbot, L. (2008). *Critical company law*, (1st ed.).UK: Routledge-Cavendish.

Boyle A. J. (2004). *Minority shareholders' remedies*, First Edition, UK: Oxford University Press.

Cooter, R. & Ulen, T. (2011). *Law and economics*, (6th ed.). USA: Addison\_Wesly.

Cooter, R. & Bernd-Schäfer, H. (2011). *Solomon's Knot; How law can end the poverty of nations* , Available at: [http://works.bepress.com/robert\\_cooter/156](http://works.bepress.com/robert_cooter/156).

Janet, D. Koutsias, M. & Blecher, M. (2007). *Company law in the New Europe*, (1st ed.). UK: Edward Elgar Publishing Limited .

Joffe, V., qc, Drake, D., Richardson, G., Lightman, D., &